فصلنامه علمی _ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره پانزدهم، تابستان ۱۳۹۵- صفحات ۴۵-۲۳

مبانی فقهی – حقوقی سلب مالکیت توسط دولت

زهرا گواهی[۱]
مریم ثقفی[۲]

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۷ **تاریخ پذیرش**۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

انسان نسبت به آنچه بدست می آورد حس مالکانه داشته و خواهان آن است که قوانین و مقررات در جهت تضمین و صحه نهادن بر آن تصویب و اجرا شوند. ولی آنچه را که امروزه مشاهده می کنیم تثبیت قوانین و مقررات محدود کننده و گاهی سلب کننده حق مالکیت می باشد.

در این مقاله سعی شده است با بررسی منابع فقهی و حقوقی به این هدف دست یابیم؛ که آیا مجموعه دولت (و زیر مجموعه های آن)می توانند چنین حقی را از مردم سلب نمایند؟

این مقاله که با روش توصیفی –تحلیلی انجام شده به این دستاورد نائل شده است که انسان نسبت به اموال، املاک و دارایی های خود حق مالکیت دارد و دین مبین اسلام نیز به آن صحه نهاده و بر آن تأکید نموده است ولی این به معنای مالکیت مطلق او نیست بلکه بنا به شرایط و مقتضای و مصالح عمومی و کشوری، این حق گاهی سلب و یا محدود می گردد.

واژگان کلیدی: سلب مالکیت، دولت، مصالح عمومی، فقه و حقوق
طبقه بندی JEL: P48، Z12، H19، K11

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز مشهد zgovahi@yahoo.com
۲. کارشناسی ارشد الهیات (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشگاه پیام نور مشهد Maryamsahar56@yahoo.com

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و در طی گذشت سالها، همواره برای داشتن یک زندگی مسالمت آمیز،نیازمند قانون و برنامه بوده است. در برخی کشورها این قوانین توسط نمایندگان مردم، تصویب و به اجرا در می آید، که به نسبت تنش ها در چنین جامعه ای کمتر می باشد. انسان موجودی مختار آفریده شده است و خواستار آن است که آنچه را با کار و تلاش خود به دست می‌آورد در تصرف و تملک خود داشته باشد. لذا مسأله مالکیت از همان ابتدای تاریخ بشر تا به امروز با زندگی فردی و اجتماعی انسان ارتباط عمیقی پیدا کرده است و تأثیرات خود را در زوایای مختلف حیات بشری به جای گذاشته است.

از آنجا که مسأله مالکیت در رشد و شکوفایی جوامع بشری نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند، لازم است به این موضوع پرداخته شود که آیا دولت (که در این پژوهش مفهوم قوه مجریه مد نظر نمی‌باشد بلکه ضرورتاً به مفهوم کشور و به عبارت رساتر دولت یعنی همان تجلی حقوقی که از آن به کشور تعبیر می‌شود) این اختیار را دارد که بتواند این آزادی (مالکیت) را از مردم سلب نماید و اگر این امکان وجود دارد پشتوانه فقهی و حقوقی می تواند مستند آن باشد.

سلب شدن مالکیت افراد نسبت به املاک و اموال توسط ارگان های تحت لوای دولت، تفکر عدم برقراری نظم و عدالت اجتماعی و عدم برنامه ریزی صحیح، از جمله مشکلاتی است که مردم با آن روبرو هستند.دانش فقه و حقوق که رسالت قانونمند کردن فعالیت‌های فردی و گروهی را در هر جامعه به عهده دارد، نباید در مقابل نیاز عمومی جامعه حالت منفعلانه داشته باشد بلکه باید فعالانه عرصه را به دست گرفته و از احقاق حقوق افراد حمایت و در مقابل، رفاه عمومی را برقرار کند.

بر اساس این پژوهش امید میرود، افراد نسبت به قوانین و مقررات محدود و سلب کننده این حق خود، در جامعه اسلامی که برگرفته از فقه جعفری می‌باشد، آگاهی یابند و شاهد کمتر شدن تنش‌ها و مشکلات در جامعه باشیم.

مفهوم مالکیت

۱- معنای لغوی

مالکیت به معنای مالک بودن، مالکی (دهخدا، علی اکبر، ج ۱۳،۱۳۷۷،۱۹۹۹۸) می‌باشد و حقی است که انسان نسبت به شیء دارد و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بکند بجز آنچه که مورد استثنای قانون است. (معین، محمد، ۱۰۶۸،۱۳۸۶) و همچنین مالکیت به معنای حق مالکیت هم آمده است. (مشیری، مهشید، ۹۳۵،۱۳۷۱)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

۲- معنای اصطلاحی

حقوق گوناگونی بین انسان و اموال قابل تصور است ممکن است انسان حق استفاده از مالی را همانند سایر اشخاص داشته باشد «اموال و مشترکات عمومی» و نیز ممکن است حق بهره برداری از مالی را برای مدت معینی دارا شود «حق انتفاع» و نیز ممکن است شخص حق داشته باشد از مالی به هر نحو که می خواهد به طور انحصاری و بدون قید مدت ، بهره برداری و یا هر نوع تصرف دیگری بنماید یعنی مانع بهره برداری و تصرف دیگران گردد و هیچ‌کس را حقی نسبت به آن مال نباشد، این عالی‌ترین و کامل‌ترین، حق انسان نسبت به اموال است که از آن به «مالکیت» تعبیر می‌شود. (جامعه بزرگ، محمد، ۱۳۶۹،۳)

قانون مدنی حق مالکیت را تعریف نکرده است ولی اوصاف و آثاری که از آن استنباط می‌شود، کمک مؤثری برای تعریف مالکیت می‌باشد. (مفرحی، حسین،۱۳۷۶،۱۲۵) لذا می‌توان گفت: «مالکیت در اصطلاح حقوقی حقی است که فرد نسبت به مایملک خود پیدا می‌کند و حق هر نوع تصرف (به جز مواردی را که قانون منع کرده است) و بهره برداری از آن را دارد.» (حیدریان، محمود، ۱۳۵۰،۱۲۷) به عبارتی «حق استعمال و تصرفات به هر صورت از سوی مالک در ملک و مال خود به جز مواردی که در قانون استثناء شده باشد.» (ماده۳۱،۳۰،۲۹ق.م و ماده ۵۴۴.ق. م فرانسه).

در فقه مالکیت به همه‌ی سلطه‌های قانونی (حتی مالکیت بضع) اطلاق شده است، اما به طور مطلق اگر به کار رود همان معنای مورد عنایت است که گفته شد. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر،۱۳۷۸ ج۴، ۳۱۵۲)

مالکیت امری است اجتماعی، نه طبیعی (فیزیکی)، امور اعتباری و اجتماعی به اموری گفته می‌شوند که اگر ذهن بشر کار نکند دیگر واقعیت پیدا نمی‌کند؛ اما فیزیکی این طور نیست مثل پیوند دست. بنابراین«مالکیت یک رابطه ی اعتباری است در جهان، نه یک رابطه حقیقی، یعنی صفتی از هیچ کس نیست که مالک چیزی باشد و صفتی برای هیچ شیئی نیست که مملوک کسی باشد، صرفاً یک رابطه وصفی است، قراردادی و اعتباری است و بنابراین می شود آن را عوض کرد و ارتباطی هم بین این رابطه ی قراردادی و روابط حقیقی وجود ندارد.(سروش، عبدالکریم، بی تا، ۱۳)

نظریه‌های سلب مالکیت از دیدگاه برخی مکاتب

با توجه به اهمیت آزادی و مالکیت اشخاص در این امر طی قرون گذشته تحولات اساسی در نظریات ایجاد شده است. چنانکه قبل از انقلاب صنعتی، طبقه‌ی کارگر که وسیله‌ای جهت ازدیاد ثروت و توسعه برای دولت‌ها و سرمایه داران بودند، توانستند تشکیلاتی را ایجاد و در سراسر کشورهای صنعتی توسعه دهند. پیشرفت سریع صنایع و افزایش روز افزون قدرت کارگری و همبستگی این

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

طبقه منشأ نظریاتی که به سود و جانب‌داری این طبقه ممتاز و فعال باشد گردید. نظریه‌های اجتماعی و اشتراکی قدیم و تصویرهای مدینه فاضله که بیشتر از یونان و تعالیم مسیحیت سرچشمه می‌گرفت و طرفداران پراکنده و فاقد قدرت تحقق و اجرا داشت و می‌رفت که از خاطره‌ها محو شود در این تحولات صنعتی و اجتماعی اروپا دوباره این بار از میان توده متمرکز کارگران و به حسب آرزوهای آنان پدید آمد.

طرفداران آزادی مالکیت (که بیشتر آنان پیش از تحولات صنعتی و از مکتب‌های کلاسیک بودند) عموماً درباره‌ی حق مالکیت‌های فردی متفق بودند و آزادی و مالکیت فردی را از هر جهت به سود اجتماع می‌دانستند. از این نظر مجتمع شخصیت جداگانه‌ای جز اجتماع افراد و طبقات ندارد- بلعکس اشتراکیون جدید که برای اجتماع شخصیت مستقلی قائلند-از این رو منافع افراد و طبقات را در ضمن روش حکومت و عدالت و مساوات اجتماعی می‌دانند. با همه اختلافات نظری که اشتراکیون دارند در این آراء متفقند که: مالکیت بیش از اینکه علاقه فردی به اشیاء باشد مربوط به روابط اقتصادی، اجتماعی،و سیاسی است، مالکیت فردی و روابط اقتصادی در حدود روابط کلی اجتماعی و سیاسی محدود می‌گردد، وبا در نظر گرفتن منافع و تأمین زندگی عموم سازمان اجتماعی و حکومت تغییر می‌یابد و باید دولت نماینده‌ی مصلحت عامه باشد و در کارها و مالکیت دخالت نماید و کارها را به دست گیرد تا بتواند منافع عموم را تأمین نماید و اختلافات طبقات را از میان بردارد. اختلافی که اشتراکیون با هم دارند بیشتر درباره‌ی راه وصول به چنین حکومتی است که بعضی راه وصول را انقلاب می‌دانند و بعضی می‌گویند باید از راه مبارزات قانونی و اجتماعی به چنین قدرتی رسید. اختلاف دیگر آن‌ها درباره حدود دخالت دولت و سلب مالکیت از افراد است. از این دو نظر «آزادی مطلق افراد و مالکیت شخصی» و «محدود بودن اشخاص و مالکیت اشتراکی و اجتماعی» از اواخر قرن هجده به صورت آشتی ناپذیر و متمایز در برابر هم قرار گرفت. (طالقانی،سید محمود، ۱۳۴۴، ۴۱-۴۳)

با توجه به تاریخ تحولات صنعتی غرب مشهود است که نظریات اشتراکی به صورت جدید از اول تحولات صنعتی ظاهر شده و هر قدر با تحولات اجتماعی و صنعتی پیش می آئیم طرفداران اشتراکی صنعتی بیشتر و آرائشان به هم نزدیکتر می‌گردد. ولی در مجموع می‌توان نظریه‌های سلب مالکیت را به سه دسته تقسیم نمود :

۱-آزادی مطلق مالکیت (سرمایه داری)

«طبق این نظر افراد، آزادی مطلق به آورده خود دارند و هیچ قانون و دولتی حق سلب آن را نداشته، که می‌توان از آثار آن استثمار،ستمگری، تمرکز ثروت، پیدایش طبقه سرمایه دار ممتاز و محرومیت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

کارگران را نام برد.»(همان، ۱۴۹) «مبنای این آزادی را آزادی فطری و طبیعی می‌دانستند و عموماً معترف بودند که این آزادی با تحولات اقتصادی و اوضاع اجتماعی تغییر وضع می‌دهد ولی می گفتند اصل آن باید محفوظ باشد و قوانین بر همین اصل مقرر می‌گردد تا سعادت فرد و اجتماع تعیین شود.از این نظر هر قانونی که این آزادی را محدود سازد، تجاوز به حقوق افراد و مخالف قانون طبیعت و آن را جرم می‌دانستند.»(همان،۹۰)

۲-سلب مالکیت مطلق شخصی (اشتراکی، سوسیالیزم،...)

این دیدگاه بر خلاف دیدگاه قبل، افراد به طور خاص مالک چیزی نمی‌شوند و آنچه که است مالک آن دولت یا حکومت است که طبق این دیدگاه «تحدید آزادی و استقلال فردی و ملازم آن حکومت استبدادی طبقه خاصی است.» (همان جا)«فلسفه مارکسیسم در مالکیت بر این قاعده استوار است که باید نظام طبقاتی از بین برود و منابع ثروت و وسایل تولید ،ملی گردد. به عبارت دیگر مالکیت در این مکتب بر مالکیت جمعی و لغو مالکیت خصوصی استوار است و فقط برای بعضی از نیازها مالکیت موقت را اجازه داده ، به افراد حق داده است که کالاهایی همچون مسکن و لباس و وسایل حمل و نقل و ابزار ساده تولید را مالک شوند.»(حسینی، سید محسن، ۱۳۷۶، ۱۶)

در مکتب کمونیزم نیز، «هدف الغای مالکیت خصوصی و فردی است، یعنی حتی برای وسایل ساده تولید و مواد مصرفی و ضروری هر خانواده، مالکیت قائل نیست.»(همان جا)

۳-سلب مالکیت جزئی شخصی(نظر اسلام)

طبق این نظر افراد آزادند که نسبت به مال و دارایی خود مالکیت داشته باشند ولی به مقتضای مصالح جامعه حدودی از این اختیارات به موجب قانون و حکومت سلب می گردد.

در حقیقت، همان عنصری که در پیدایش اجتماع انسانی نقش اساسی را ایفا می کند، در صورت عدم کنترل و نظارت و برداشت صحیح از آن، می تواند مهمترین عامل افول و نابودی جامعه باشد. به همین علت انسان ها خود را نیازمند نهادی می بینند که عهده دار حفظ جامعه در راه عدالت اجتماعی باشد. (هادوی نیا،علی اصغر،۱۳۸۶، ۲۲)

نظر خاص اسلام آن است که «افراد اجتماع با آزادی و تا آن جا که به حقوق دیگران تجاوز نشود از مواهب نفسانی خود و طبیعی جهان بهره برداری کنند و دستشان از منابع زمین و ضروریات حیات کوتاه نگردد و در حد عمل فکری و هنری و جسمی که مفید و مشروع باشد مالک و متصرف در نتایج کار خود شوند و پول وسیله‌ی جلب اموال و استثمار و قدرت نشود.» (حسینی، سید محسن، ۱۳۷۶، ۱۶)

حق مالکیت از جمله مواردی است که اسلام برای هر شخصی به رسمیت شمرده است و بر خلاف نظام سویالیستی که مالکیت را از آن دولت دانسته است اسلام درطراحی نظام حکومتی خویش هر

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

انسانی را دارای حق مالکیت دانسته است امام خمینی (ره) درباره حق مالکیت در حکومت اسلامی می‌فرمایند:

«اینجا مملکت کمونیست نیست که دولت، هر چی هست کمونیستی که نیست؛ اینجا دولت اسلامی است. آنقدری که اسلام می‌شناسد مالکیت را، دولت نمی‌تواند تخطّی بکند. بخواهد تخطّی بکند کنارش می‌گذارند. اینطور نیست که شما خیال کنید که بخواهند هرکس هر کارخانه‌ای دارد بگیرند.» (خمینی،روح ا...، ۱۳۷۸، ج۸، ۴۷۳)

و درجای دیگری دراین باره می فرمایند: « مسئله مالکیت به یک معنا- مالکیت هم مشروع، هم مشروط، محترم است، لکن معنا این نیست که هرکس هر کاری می‌خواهد بکند و مالکیت از هر جا بخواهد پیدا بشود. مشروع بودن معنایش این است که روی موازین شرعی باشد، ربا در کار نباشد، مال مردم، استثمار بی‌جهت نباشد. مالکیت در صورتی که مشروع باشد، روی موازین باشد، محترم است- چه ما مرتجع باشیم، چه نباشیم. و مالکیت غیرمشروع محترم نیست. اینهایی که اندوخته کردند و هیچ حسابی نداشتند و هیچ موازینی نداشتند، مالهای مردم را اینها اندوخته کردند، مالهای مردم مصادره باید بشود. لکن این معنا باید معلوم بشود که مصادره اموال روی موازین اداری، روی موازین قانونی باید باشد. اگر بنا باشد که هرکس برسد، بریزد و مصادره کند، این هرج و مرج است. هرج و مرج نباید [باشد] در یک مملکتی که حالا شما انقلاب کردید، پس باید هرج و مرج هم باشد؟! هرج و مرج نباید باشد، باید روی موازین باشد. دادگاههای انقلاب هستند، وقتی که مراجعه کنید به آنها، که این سرمایه‌ها که اینها پیدا کردند از غیرمشروع بوده، آن رسیدگی می‌کند. چنانچه اگر غیر مشروع بوده، مصادره می‌کند. اما به مجرد اینکه فرض کنید که کسی بگوید که مال زاغه نشینان است، ما هم حالا هم می گوییم که مملکت اولی هست به زاغه نشینان تا دیگران، اما معنایش این نیست که الآن زاغه نشینان بریزند و مردم را از خانه‌شان بیرون کنند، یا بگیرند جاها را...» (خمینی، روح ا...،۱۳۷۸، ج۱۰، ۴۷۷)

اما امام در حالی راه اسلام را از اقتصاد سوسیالیستی جدا و دور بر می شمرد نزدیکی راه اسلام با روشهای نظام سرمایه داری را نیز منتفی می داند و درپاسخ «کرکروفت» (استاد دانشگاه «روتکرز» امریکا وقتی که از ایشان می پرسند، که آیا حکومت اسلامی، مالکیت عمومی یا خصوصیِ مایملک را قائل خواهد بود؟ مالکیت مردم و اداره زمینها و صنایع را به وسیله آنان محترم خواهد شمرد؟ نقش حکومت در موارد فوق چه خواهد بود؟ آیا فرمان ملی کردن موارد فوق را خواهد داد؟ روابطی که دولت اسلامی دررابطه با مالکیت مردم خواهد داشت چه خواهد بود؟ [این روابط چگونه تنظیم و اداره می‌شود؟]می فرمایند:

«مالکیت بدان صورت که در امریکا مطرح است اصولاً در اسلام وجود ندارد. اسلام مالکیت را

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

قبول دارد، ولی قوانینی در اسلام هست که مالکیت را تعدیل کند. اگر به قوانین اسلام عمل شود هیچ کس دارای زمینهای بزرگ نمی‌شود. مالکیت در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار می‌گیرند و وقتی این چنین باشد چرا پای دولت را به میان کشیم و زمینها و صنایع را به دست مردم نسپاریم. در مورد ملی کردن، وضع در ایران به صورتی بوده است که حقوق کارگران و رعایا را سرمایه داران بزرگ و مالکین بزرگ برده‌اند و امروز هم دارند می‌برند. بدین جهت آنان مالک کارخانه‌ها و زمینهای خود نیستند.»(خمینی، روح ا...،۱۳۸۵ ،ج۵، ۲۹۱)

دلایل فقهی سلب مالکیت

مالکیت در نظر اسلام، مطلق، انحصاری و دائم است.بدیهی است مالکیتی در اسلام محترم است که از طرق مشروع تحصیل شده باشد و إلا مکاسب و فعالیتهای حرام اساساً مالکیتی ایجاد نمی‌نماید که سخن از احترام آن برود اصالت مالکیت در اسلام مبتنی بر آیات و روایات بیشماریست که مشهورترین آن ها حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم»می باشد که در فقه به قاعده تسلیط معروف شده است. بر اساس این قاعده مردم همه گونه سلطنت را بر اموال خود دارند و بوسیله این سلطنت مالک می تواند هر گونه تصرف و انتفاعی را که بخواهد از آن ببرد. اما این اصل نیز همچون سایر اصول حقوقی مصون از استثناء نمانده است.

در فقه اسلامی، قواعدی وجود دارد که دلالت بر نفی ضرر و پیشگیری از ورود ضرر دارد. به تعبیر دیگر، لسان مشترک این قواعد این است که در صورت وجود بیم ورود ضرر، باید از ورود و حدوث آن جلوگیری نمود و حتی در برخی موارد، پیشگیری از ورود ضرر، واجب شمرده شده است.

وجود این دلایل(دلایل دال بر سلطنت مالک و دلایل دال بر نفی ضرر و سلب مالکیت از فرد) منجر به تعارض این دو گونه دلایل شده است که در ادامه (در حد توان) به شرح مطلب و رفع تعارض خواهم پرداخت ولی در ابتدا لازم است دلایلی که دلالت بر اثبات مالکیت می‌کنند را به اختصار ذکر نموده و در نهایت دلایل سلب این حق را بررسی نماییم.

۱- قاعده تسلیط

قاعده تسلیط از مشهورترین قواعد فقهی است و به علت کاربرد وسیع اقتصادی و اجتماعی اش از دیرباز از اساسی ترین قاعده های فقه در اسلام بوده است. این قاعده تثبیت کننده ارکان مالکیت است و بعلت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر اهمیت و برجستگی خاص در بین سایر موضوعات دارد. این قاعده مبتنی بر دلایل کتاب، سنت، اجماع و عقل می باشد.(جهت بررسی ادله این قاعده رک. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۴۰۶ق،ج۱،۶۱- ۹۵)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

اهمیت اموال و مالکیت در مکاتب الهی و حتی در نظام های غیر الهی یک اصل اساسی و مسلم، برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است.حدیث نبوی (ص): «حُرمَةُ مال المسلم کحرمة دمهٔ» «مال مسلمان همانند خونش محترم است.»(حسن بن یوسف، حلی،۱۴۱۴ ق،ج۱۷، ۱۶۷) به خوبی بر اهمیت مال مسلمان حکایت دارد. مبنای قاعده تسلیط حدیث مشهور پیامبر(ص) است که فرموده‌اند: «الناس مسلطون علی اموالهم» «مردم بر اموال خود سلطه و اختیار دارند» (کلینی،ابوجعفر،۱۴۲۹ ق،ج۱۰، ۴۷۵) بر اساس همین قاعده اگر مالک چیزی بود حق دارد در آن هر گونه دخل و تصرفی کند.(همان،۹۵)

۲-قاعده ید

مطابق ماده ۳۵ قانون مدنی، تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. متصرف برای اثبات مالکیت خود نیاز به دلیل دیگر ندارد و در تمامی دعاوی مربوط به اموال، منقول باشد یا غیر منقول،مدعیان مالکیت ناچارند که در برابر او حقانیت خود را ثابت کنند. در دعاوی مالکیت، همیشه متصرف سمت منکر و مدعی علیه را دارد، و بار اثبات دعوی بر دوش کسی است که می‌خواهد خلاف اماره قانونی تصرف را ثابت کند.تصرفی دلیل مالکیت است که اولاًتصرف به عنوان مالکیت باشد و ثانیاً تصرف مشروع باشد. (کاتوزیان،ناصر،۱۳۷۶، ۱۸۶-۱۸۸)

فقها برای حجیت ید به چند دلیل استناد کرده‌اند؛ سیره، بنای عقلا، اجماع و روایاتی از قبیل:

روایت حفص بن غیاث از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که: آن حضرت (ع) به مردی که از ایشان سؤال کرده بود آیا اگر من چیزی در دست کسی ببینم جایز است شهادت بدهم آن شیء مال او است؟ فرمود: آری جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست او است، ولی گواهی نمی‌دهم که به او تعلق دارد، زیرا ممکن است مال دیگری باشد. حضرت (ع) فرمودند: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام (ع) فرمودند: شاید مال دیگری باشد پس چگونه جایز است تو آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی، ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیه او مالک گردیده‌ای اقرار کنی؟ سپس حضرت (ع) فرمودند: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق»؛ «یعنی اگر این امر جائز نباشد برای مسلمان‌ها بازاری برپا نمی‌ماند.» (محقق داماد، سید مصطفی،۱۴۰۶ق،ج۱، ۶)

این روایت از نظر سند قوی نیست، ولی چون فقها به آن عمل کرده‌اند و به اصطلاح «شهرت فتوایی» دارد، ضعف سند بدین وسیله جبران شده است.

در ادامه دلایل سلب کننده حق مالکیت را بررسی می نمایم:

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

۱- قاعده لاضرر

این قاعده از مشهورترین قواعد فقهی است که در تمام ابواب فقه، اعم از عبادات و معاملات به آن استناد می‌شود. آقای مکار شیرازی در کتاب القواعد الفقهیه خود در ضمن بیان اهمیت این قاعده درباره اختلاف آرایی که در مورد این قاعده و کاربرد آن موجود است می‌نویسد: «برخی از فقیهان این قاعده را پذیرفته و مستند فروعات فقهی زیادی قرار داده‌اند و برخی از آن‌ها در اصل بودن چنین قاعده‌ای تشکیک کرده‌اند و بر این باورند که در اثبات فروع فقهی نمی‌توان به این قاعده اعتماد کرد و برخی نیز تنها به جریان این قاعده در باب قضا رضایت داده‌اند. (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱، ج۱، ۲۸)

شهید مطهری نیز در باب اهمیت این قاعده می‌نویسد: «یکی دیگر از جهاتی که به این دین خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگه می دارد، این است که یک سلسله قواعد و قوانینی در خود این دین وضع شده که کار آن‌ها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقیهان این قواعد را، قواعد «حاکمه» می‌نامند، مانند «لاحرج» و قاعده «لاضرر» که بر سراسر فقه حکومت می‌کنند. کار این سلسله قواعد، کنترل و تعدیل قوانین دیگراست. در حقیقت، اسلام برای قاعده‌ها نسبت به سایر قوانین و مقررات، حق «وتو» قائل شده است.(مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، ج۱۹، ۱۲۲)

مهمترین دلیل قاعده لاضرر عقل نامیده شده است. مدلول این قاعده جزء «مستقلات عقلیه» است که عبارتند از اموری که بدون حکم شرع عقل به آن‌ها می‌رسد. (محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، جلد۱، ۱۳۱)

در تقریر دلیل عقلی گفته‌شده است: عقل و منطق زندگانی اجتماعی به طور بدیهی حکم می‌کند که اگر از اضرار به غیر و ضرر به خویشتن جلوگیری ننماید، زندگانی دسته جمعی نه تنها دشوار خواهد شد بلکه امکان‌ناپذیر خواهد گشت. حکم اضرار به غیر بسیاری بدیهی است و اما ضرر به خویشتن بر دو نوع است: اول، تحمل ضرر از دیگری، جای تردید نیست که تحمل ضرر از دیگری علاوه بر اینکه مخالف قوانین زندگی است، می‌تواند برای ستمکاران میدان عمل و فعالیت باز کند زیرا اینکه اشخاص می‌توانند بدون علت، متحمل ضرر و آسیب بوده باشند، نیروبخش حکمرانان ستمگر نیز می‌باشد. دوم، تحمل ضرر از خویشتن، با اینکه این‌گونه ضرر هم منافات با حکمت وجودی دارد که خداوند مالک زندگی و مرگ منظور نموده است.یعنی وجوب دفع ضرر از مقوله حکم است نه حق به مفهوم حقوقی معمولی. بدین جهت هیچ‌کس اختیار خیانت و ضرر به خویشتن را مالک نیست، بااین‌حال به طور غیرمستقیم می‌تواند مؤید فعالیت نابکارانه زورمندان جفا کار بوده باشد زیرا چنین اشخاص می‌توانند تقویت‌کننده استدلال نابخردان باشند. بدین طریق که بگویند ضرر به هر حال و از هر عامل که باشد تلخ است ولی این تلخی را می‌توان به عللی هضم نمود و انسان قابل‌انعطاف است بنابراین ضرری را هم که از ناحیه دیگران به او وارد شود خود را انعطاف داده و متحمل خواهد

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

گشت.(جعفری تبریزی، محمد تقی، ۱۴۱۹ق، ۹۶-۹۷)

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که صراحتاً لفظ ضرر و مشتقات آن را ذکر کرده و دفع ضرر نموده است. آیه۲۸۲، ۲۳۱و ۲۳۳ سوره بقره و آیه ۱۲سوره نساء و آیه۶ سوره طلاق به این مطلب اشاره دارند.

در روایات متعددی نیز مسئله اضرار به غیر مطرح واز آن نفی شده است.از جمله روایت عبدالله بن بکیره از زراره، از ابی جعفر امام باقر (ع) (رک.قمی،من لایحضرالفقیه،۱۴۱۳ق،۲۳۳) و روایت «عقبه بن خالد» از امام صادق (ع) که فرمودند: «قضی رسول الله بین الشرکاء فی الارضین و المساکن بالشفعه و قال: لاضرر و لاضرار وقال:اذا رفت الارف و حدت الحدود فلاشفعه». (کلینی،ابوجعفر،محمد بن یعقوب،۱۴۰۰۷ق،ج۵، ۲۸۰)، فقیهان امامیه در موارد متعددی قاعده لا ضرر را استفاده کرده‌اند و بر طبق آن فتوا داده‌اند.

۲- قاعده ولایت بر ممتنع

حفظ نظام اجتماعی مردم و برپایی عدل، آرمان و شعار تمامی افراد بشر است، لذا عقل به برپایی چنین عدالتی حکم می کند. از طرفی در جامعه‌ای که عمل به قانون و وظایف قانونی، به عنوان زیر بنای تمام روابط اجتماعی پذیرفته شده است، به ناچار بایستی با قانون‌شکنان برخوردی مناسب روا داشت؛ تا تجاوز آنان از مرزهای ترسیم شده از سوی مراجع ذی صلاح و قانون گذار اختلالی در نظم عمومی به وجود نیاورده، دیگران را نیز تشویق به تخلف نسازد. همین استدلال ساده حقوقی، مهم ترین مبنای پیدایش قاعده مورد بحث است. عبارت «الحاکم ولی الممتنع» به این شکل در روایتی نیامده است، امّا مضمون آن را در برخی روایات می‌توان یافت؛« لذا اکثر فقها، برای استناد به این قاعده نیازی به استدلال و ارائه دلیل ندیده و به عنوان اصلی مسلّم و خدشه ناپذیر به قاعده ولایت حاکم بر ممتنع نگریسته‌اند سرّ چنین برداشتی، وضوح حکم و پشتوانه روشن عقلی آن بوده است و یا این که ادلّه ولایت فقیه را کافی و بی نیاز کننده از این بحث می‌دانسته‌اند.» (غروی اصفهانی،محمد حسین،۱۴۱۸ق،ج۲، ۳۹۹)

طبق این قاعده، اگر کسی از ادای حقوق دیگران خودداری نماید یا از انجام تکالیف قانونی خویش امتناع ورزد و یا مانع رسیدن افراد به حقوق خود گردد، حاکم جامعه اسلامی یا منصوبین از سوی وی می‌توانند به قائم مقامی از او عمل نموده و آنچه را که وظیفه اوست از باب ولایت انجام دهند. بنابراین تا حاکم کسی را به واقع «ممتنع» نشناسد، نخواهد توانست از باب ولایت بر ممتنع اقدامی نماید. این ولایت، تنها برای حاکم یا منصوبین از سوی وی ثابت است و با توجه به همین نکته است که برخی از فقها تصریح کرده‌اند، در مواردی نظیر خودداری داین از قبول دین، مدیون نمی‌تواند راساً اقدام به اجبار ممتنع نماید، چرا که اقدام خودسرانه موجب هرج و مرج است. ضمناً تا تقاضای صاحب حق

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

نباشد و وی به حاکم مراجعه ننماید، زمینه دخالت حاکم فراهم نمی‌گردد. (اداره کل تدوین قوانین و مقررات،۱۳۹۲، ۱۷)

لذا می توان گفت که در مرحله قانون گذاری، قانون گذار ممکن است با توجه به این قاعده برای دولت یا دستگاه های عمومی،ولایتی بر اموال قائل شود.همین موضوع در خصوص وضع قانون، جهت حل و فصل تعارض فی مابین حقوق مالکانه اشخاص با استدلال و استناد و استنکاف و امتناع، وضع و جعل شود.

۳- قاعده احترام[1] مالکیت

بر اساس قاعده احترام مالکیت، اموال اشخاص دارای احترام بوده، تعرض غیر قانونی به آن ممنوع است. (نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۶، ج ۴، ۵۵۹ و ۳۸۲)محققان بر پایه‌ی این حکم، مال مسلم و کافر ذمی را در سرزمین اسلامی محترم و مصون از تعرض غیر دانسته‌اند. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۱، ج۱، ش ۶۳۴، ۱۷۴)

«در بیان مفهوم این قاعده گفته‌اند که تصرفات افراد در اموال خویش منوط به رعایت احترام حقوق دیگران است؛ همچنان که در حقوق فرانسه این تعبیر به معنای عدم اضرار و یا دخالت نکردن در امور مالی دیگران است.» (انصاری، مسعود، طاهری، محمد علی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۴۷۱). از نتایج قاعده احترام مال اینکه تصرف و وضع ید غیر قانونی بر مال غیر، موجب ضمان است و کسی که از مال خود اعراض کند، احترام مال خود را نقض کرده است. به تعبیر علمای اصول فقه از این حکم تکلیفی (حرمت) احکام وضعی (مانند ضمانت) به دست می‌آید. به همین دلیل احترام مالکیت را «قاعده» می‌نامیم. سند فقهی قاعده احترام اموال و مالکیت، علاوه بر حکم «لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ» در آیه ۱۸۸ از سوره بقره و آیه ۲۹ از سوره نساء، روایاتی مانند«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَحِلُّ مَالُهُ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ» «مَالُ الْمُسْلِمِ وَ دَمُهُ حَرَامٌ» و «مَالُ الْمُسْلِمِ وَ دَمُهُ حَرَامٌ» است. (احسایی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی،۱۴۰۵ق،ج۳،۴۷۳).

۳- قاعده قبح عقاب بلا بیان

اصل قانونی بودن جرم[2] در اعلامیه‌های حقوقی جهان راه یافته و به شدت مورد حمایت واقع شده

---

1. Respect

۲. منظور از اصل قانونی بودن جرم این است که هیچ عملی را نمی توان جرم دانست مگر آنکه قبلاً از طرف قانون به این عنوان معرفی شود و مجازاتی برای آن تعیین شده باشد، و نمی توان اشخاص را بدون آنکه قانون، رفتارشان را بزهکارانه تلقی کند یا مجازاتی را وضع نماید به کیفر رساند، چرا که اعمال انسانی هر قدر هم که زننده و غیر اخلاقی یا مضر و خطرناک باشند، قابل مجازات نیست مگر آنکه از پیش به عنوان جرم معرفی شده و مجازاتی برای آن تعیین گردیده باشد. این اصل را اصل قانون بودن جرم می خوانند. (دارابکلائی، اسماعیل، ۱۳۸۱، ۵۸)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

است. به طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ میلادی توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد این اصل نیز آمده است، که در بند دوم از ماده یازدهم این اعلامیه چنین می‌خوانیم:«هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است محکوم نخواهد شد» (ناصر زاده هوشنگ، ۱۳۷۲، ۱۴) از این رو اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها یکی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین اصولی به شمار آمده که ضرورت وجود آن نه تنها هیچ‌گاه نفی نشده است، بلکه اعتبار آن روز افزون و توجه به آن بسیار است تا جایی که حتی بر قانون و دستگاه‌های اجرایی بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌توانند به وضع قانون بپردازند یا افراد را بزهکار شناخته و مطابق قانون اعلام شده، بزهکاران را عقوبت کنند. قاضی بر اساس اصل قانونی بدون جرایم نمی‌تواند فردی را عقوبت کند، به استناد اینکه وی جرمی را مرتکب شده که هنوز قانون ، آن را جرم ندانسته یا برای آن عقوبتی معین نکرده است یا هنوز به اشخاص اعلام نگردیده است.

در پنجمین ماده اعلامیه حقوق بشر فرانسه چنین آمده است :

«قانون حق ندارد از هیچ عملی جلوگیری کند، مگر آنکه برای جامعه زیان‌بخش باشد. از اجرای هیچ امری که قانون آن را منع نکرده باشد نمی‌توان جلوگیری کرد و هیچ کسی را نمی‌توان به ارتکاب عملی که قانون به آن امر نکرده باشد مجبور ساخت.»

در ماده هشتم آن چنین می‌خوانیم:

«هیچ کسی را نمی‌توان مجازات کرد مگر به موجب قانونی که قبل از وقوع بزه، وضع شده، انتشار یافته و به موجب قانون به مرحله اجرا در آمده باشد.» (دارابکلائی اسماعیل ،۱۳۸۱، ۱۰۸)

هر چند حقوق دانان، مستند و مدرک این اصل را به خوبی روشن نکرده و مشخص نساخته‌اند، که چرا نمی‌توان عملی را پیش از قانون مجرمانه تلقی کرد و شخص را بدون استناد به قانون، نمی‌توان بزهکار دانست یا مجازات کرد؟ اما به نظر ما این اصل را می‌توان به حکم عقل بر «قبح عقاب بلا بیان» مستند ساخت؛ چرا که هر عاقلی با اندک تأمل و دقت به خوبی درک می‌کند که اگر قانون، عملی را جرم تلقی نکرد، نمی‌توان فاعل آن را مجرم دانست و عقوبت کرد و اشخاص نیز به هنگام احتیاج در دفاع از خود می‌توانند بگویند : بزه بودن عمل به وسیله قانون تعیین و بیان نشده و جهت بر ما نسبت به آن تمام نگردیده و از سوی قانون گذار نیز بیانی به ما نرسیده است ، از این رو عمل ما مجرمانه تلقی نمی‌شود، اگر قانون‌گذار آن را جرم تلقی می‌کرد و به ما اعلام می‌نمود ما آن را انجام نمی‌دادیم. دارابکلائی، اسماعیل، ۱۳۸۱، ۶۰).

بنابراین صحیح نبودن مجازات را در موردی که هنوز قانون ، تکلیف آن را روشن نکرده، تنها به استناد قاعده «قبح عقاب بلا بیان» می‌توان توجیه کرد ، و اگر این قاعده مورد تردید یا انکار واقع

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

شود، در این صورت چه مانعی دارد که بگوییم افراد مجازات شوند ، پیش از آنکه مقرراتی در مورد بزهکاری آنان وضع شده و به اجرا در آمده باشد ؟ (همان،۶۱)

فقها این قاعده را عقلی می‌دانند؛ بدین معنا که معتقدند عقاب و مؤاخذه نسبت به فعل یا ترک فعلی که از سوی مقام تشریع برای شخص مرتکب، بیانی واصل نشده، قبیح است. باید دانست که این مسأله مبتنی بر نظریه ذاتی بودن حسن و قبح افعال است که از مهمترین و اصلی‌ترین مباحث در دانش عقلی اسلامی، موضوع حسن و قبح عقلی و دلیلیّت عقل در استنباط احکام شرعیّه و مباحث مستقلات عقلیّه است.. پس از به دست آوردن حکم عقل با پیوست کبرای قاعده ملازمه «کلّما حکم به العقل حکم به الشرع»، حکم شرعی را استنباط می‌کنیم.

یکی از احکام مستقل عقلی، حسن عدل و قبح ظلم است. بیشتر کارهای خوب و بد بر اساس انطباق و عدم انطباق آن با صدق عنوان عدل و ظلم، محکوم به خوبی یا بدی خواهند شد؛ چون کارهایی ذاتا از نظر عقلی خوب یا بد نیستند؛ بلکه در فرض صدق ظلم و عدل، حکم خود را می‌یابند؛ مثلا صدق و کذب اگر چه مقتضی حسن و قبح‌اند، در عین حال ممکن است در بعضی از فرض‌ها به خاطر وجود شرایطی به خلاف مقتضای خود، متّصف گردند؛ مثل صدقی که موجب فتنه و آشوب شود، بی‌گمان متصف به حسن نیست و کذبی که مانع خطر جانی شود متصف به قبح نخواهد بود؛ چرا که عناوین عدل و ظلم بر آنها منطبق نیست. (محقق داماد، سید مصطفی،۱۴۰۶ق،ج۴، ۱۹).

عقاب و مؤاخذه بر فعل یا ترک فعلی که به مرتکب هیچ گونه بیانی در مورد ممنوعیت و مجازات داشتن آن واصل نشده از مصادیق ظلم است؛از این رو قبیح و زشت است و خردمندان،مجازاتگر را ستمگر دانسته،او را نفرین می‌کنند.آیت اللّه خویی می‌گوید:انّ العقاب علی مخالفۀ التکلیف الغیر الواصل،من اوضح مصادیق الظلم؛ مجازات کردن نسبت به مخالفت با تکلیفی که به مرتکب واصل نشده از واضح‌ترین مصادیق ستم است.(همان جا)

دلایل حقوقی سلب حق مالکیت

تحقق مصلحت فرد و جامعه اسلامی، فلسفه و هدف وضع احکام،مقررات و قوانین اسلامی و نیز هدف، فلسفه شکل گیری دولت اسلامی است. بلکه منزلت تمام احکام و دولت اسلامی به منزلت تمام احکام و دولت اسلامی به منزلت تحقق مصلحت فرد و جامعه اسلامی وابسته است. (رفیعی آتانی، عطاءالله،۱۳۸۶، ۲۹)

آنچه بر اساس متون فقهیه و نظرات فقها و قوانین و مقررات می‌توان گفت این است که وقتی احراز گردد اساساً تحصیل مال و یا خود مال از نظر مقررات شروع اسلام نامشروع می‌باشد با رعایت مقررات شرع سلب مالکیت نسبت به اصل و نتایج آن جایز است. بر همین مبنا ضبط اشیاء و اموال

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

حاصل از جرم نیز به سهولت قابل توجیه است به طوری که ضبط در این رابطه آنقدر ضروری می‌نماید که همانند مقدمه واجب مقنن به آن توجه دارد.

ضبط اموال خواه به عنوان مجازات مثل موارد تملک املاک و اراضی برای مقاصد خیرخواهی و خدمات عمومی مانند ملی کردن و انواع طرح‌های خدماتی شهرداری و خواه به عنوان مجازات با توجه به اینکه عدم رضای مالک و هتک حرمت اموال را به دنبال دارد و معارض مالکیت خصوصی است لذا مقنن در هر مورد که سلب مالکیت یا استملاک و یا ضبط را مقرر کرده سعی در توجیه و تحلیل آن می‌نماید تا با ذکر جهات و مقاصد نیکو و ثمر بخش، آن را مورد پسند عرف و رایج گرداند. بر همین مبنا مواد قانونی که ضبط و مصادره را تجویز می‌نمایند را در مباحث گوناگون اشاره خواهم نمود.

الف) تحصیل مال از طریق خلاف قانون

طریق غیر قانونی کسب مال با توجه به متون قانونی به سهولت قابل تشخیص و احراز است. با توجه به اینکه به هر حال مبانی مواد قانون مجازات اغلب منصرف است به احکام و مبانی شرعیه، جواز ضبط مال از سوی قانون اغلب همان جواز شرعی است نهایت اینکه در ضبط مال قانونی به جز نفع افراد از جهت استرداد مال به مالک اصلی آن دولت و خزانه دولت ملحوظ نظر است به همین دلیل است که در احکام ضبط اموال صادره حسب مواد قانونی ضبط مال به نفع دولت و خزانه دولت صورت می‌گیرد (در مواردی که اجرای صرف حق و قانون در نظر است) در حالیکه در ضبط اموال به موجب احکام شرع نفع بیت‌المال عمومی مد نظر است و واقع اینکه به هر حال در تعریف شرعی از بیت المال تفاوت است با مفهوم خزانه دولت و مفهوم امروزی. (محمدی، حمید، ۱۳۹۰، ۹۷)

به موجب اصل چهل و نهم «دولت موظف است ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد.این حکم باید با رسیدگی و تحقق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود».

ثروتهای مذکور در اصل فوق به لحاظ نامشروع بودن، در صورت اثبات، طبعاً با حکم قضایی از تصرف متصرف خارج و یکی از تصمیمات ذیل درباره آن ها اتخاذ می شود:

۱- در صورت مشخص بودن صاحبان مال، ثروت به آن‌ها منتقل می‌شود.(ماده ۸ قانون نحوه‌ی اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۳/۰۵/۱۷)

۲- در صورتی که صاحب مال مشخص نباشد این مال در اختیار ولی امر قرار می‌گیرد.(همان ماده)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

۳- در صورتی که اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد در اختیار دولت قرار می‌گیرد. (ماده۷ همان قانون)

ب)سلب مالکیت در جهت اقدامات شهرسازی و رفاهی

در بررسی نظم حاکم بر حقوق مالکانه در برابر طرح های عمومی شهرداری، می توان به این حقیقت پی برد که در کنار منابع عمومی حقوق که نقش قاعده سازی و قائده گذاری در این حوزه را نیز به عهده دارند، منابع خاص و ویژه ای نیز وجود دارند که در برپایی این نظم ایفای نقش می نمایند.

واقعیت این است که علاوه بر مجلس که تنها منبع قانون گذاری معرفی شده است، منابع خاص دیگری همچون شورای عالی شهرسازی و معماری یا کمیسیون ماده پنج این قانون و یا شوراهای شهر هستند که مبادرت به وضع قواعدی می کنند که نمی توان صرفاً به آن ها به عنوان یک آیین نامه اجرایی و یا تسهیل کننده قوانین نگریست؛ بلکه مقرراتی که این مراجع و منابع تولید می کنند گاه چیزی کمتر از قانون مجلس ندارد.(بهشتیان، سید محسن، ۱۳۹۰).

به هر صورت ،مقررات خاص حاکم بر حقوق مالکانه در برابر طرح های عمومی شهرداری که زاییده مراجع خاصی نیز هستند، دارای اوصافی هستند که از جمله این اوصاف می توان به تغییر پذیری سریع تر آن ها نسبت به مقررات عمومی اشاره نمود. در این میان «شورای عالی شهرسازی و معماری» مهمترین مرجع تولید کننده این مقررات به شمار می آید . اعضای کمیسیون ماده پنج با ترکیب ؛ریاست استاندار یا فرماندار کل و عضویت رئیس انجمن شهرستان و شهردار و نمایندگان وزارت فرهنگ و هنر و مسکن و شهرسازی و نماینده مهندس مشاور ، وظیفه بررسی و تصویب طرح های تفصیلی شهری و تغییرات آن ها را در هر استان یا فرمانداری کل به عهده دارند، و در شهر تهران اعضای کمیسیون تبصره ماده پنج مرکب از نمایندگان وزراء مسکن و شهرسازی،کشور، نیرو (در حد معاونت مربوطه)، سرپرست سازمان حفاظت محیط زیست و شهردار تهران یا نماینده تام الإختیار او و رئیس شورای شهر تهران می باشد، که تصمیمات این کمیسیون در صورت تصویب، برای شهرداری لازم الإجرا می باشد.

کمیسیون ماده پنج، برای تصویب طرح تفصیلی باید در چهارچوب طرح جامع شهر اقدام نموده و علاوه بر آن از حدود قوانین مربوطه خارج نگردد.

در رابطه با نحوه تملک اراضی از سوی دولت مطابق قانون زمین شهری مصوب ۲۲ شهریور ۱۳۶۶ ضوابطی مقرر گردیده که در قانون قبلی وجود نداشته است از جمله آن که مشروعیت و لزوم تملک اراضی بایر و دایر شهری منوط به حتمی بودن ضرورت آن به لحاظ عدم تکافوی اراضی موات و دولتی در شهرها برای امر مسکن و خدمات عمومی و ضرورت تصویب طرح های دولتی و تأسیسات عمومی،

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

زیربنایی و اعلان یا اعلام آن در صورت مراجعه مالک گردیده است. (میرزایی، علیرضا،۱۳۹۰،ج۱، ۱۰۸۱)

در ادامه مواردی از قوانین و مقررات اراضی که سالب حق مالکیت افراد می باشد را یاد آور می‌شویم:

۱-بر اساس بند الف از ماده۶ اساسنامه سازمان عمران شهری اراضی شهری استان مصوب ۱۹ مهر ۱۳۵۸ (۱۳۹۲) از وظایف و اختیارات این سازمان « اجرای مفاد قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران مصوب تیر ماه ۵۸و اصلاحیه آن مصوب مرداد۵۸ و اجرای آیین نامه مربوطه به نمایندگی دولت جمهوری اسلامی»می باشد.

۲-مطابق ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب۲۱ خرداد ۱۳۷۱ (با آخرین اصلاحات۱۳۹۰) ضوابط نحوه تملک چنین بیان شده است :«برای تملک زمین های بایر و دایر از سوی دولت و شهرداری ها و کلیه دستگاه هایی که طبق قانون، حق خرید و تملک دارند،رعایت ضوابط زیر ضروری است:

الف) دستگاه تملک کننده دارای طرح مصوب بوده و اعتبار خریدزمین نیز تأمیین شده باشد.

ب) بالاترین مقام اجرایی دستگاه تملک کننده نیاز به تملک زمین را تأیید نماید.

ج) وزارت مسکن و شهرسازی عدم امکان تأمین زمین مناسب را از زمین های موات و دولتی در آن شهر اعلام نموده باشد.

د) در شهرهایی که دارای طرح های مصوب شهری است، کاربری زمین مورد نیاز، منطبق با طرح باشد.

۳- ماده ۱۳ همین قانون مراحل تملک را چنین بیان می کند: «در مواردی که شماره پلاک و مشخصات ثبتی زمین مورد تملک، مشخص نباشد، دستگاه تملک کننده ی محل زمین محدوده مورد نیاز خود را در محل مشخص نموده و قبل از انتشار آگهی تملک، نقشه ی محدوده را بر روی نقشه های هوایی-در شهرهایی که نقشه هوایی وجود دارد- به اداره ثبت محل ارسال می نماید.

در این صورت پس از انتشار آگهی و اعلان محدوده مورد نظر، چنانچه مالکین در مهلت تعیین شده جهت انتقال ملک خود مراجعه ننمایند یا زمین مشاعی بوده و برخی از مالکین مشاع مراجعه نکنند و به طور کلی، در تمام موارد مندرج در تبصره ۶ ماده۹ قانون، ضمن تودیع بهای زمین مورد تملک به صندوق ثبت سند انتقال، حسب مورد از طرف وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداری به قائم مقامی مالک یا مالکین امضا می گردد تا در موقع مراجعه مالکین با احتساب و کسر مالیات ها و هزینه های تعلق گرفته، مبلغ مورد معامله به آن ها پرداخت شود.

تبصره ۱- چنانچه مالک یا مالکین درخواست زمین خارج از محدوده مورد عمل این قانون بنمایند و امکان واگذاری وجود داشته باشد، پس از انتخاب زمین و رضایت مالک یا مالکین به اخذ آن، اداره

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

ثبت، مبلغ تودیع شده را به مرجع تملک کننده مسترد می نماید تا زمین عوض واگذار شود.

تبصره۲- اداره ثبت مکلفند حسب درخواست مرجع تملک کننده زمین و موافقت کتبی شهرداری ها و سایر سازمان های زیربط، سند تجمیعی پلاک های محدوده مورد تملک را که ضمناً دربرگیرنده معابر، مسیل ها، انهار متروک، حریم ها، موارد مشابه داخل آن و املاک مجهول المالک- از نظر مقررات ثبتی-نیز باشد، طبق مقررات مربوط صادر نمایند.

تبصره۳- در کلیه مواردی که زمین‌هایی در طرح های مصوب دولتی و شهرداری قرار می‌گیرد و گواهی عدم امکان تأمین زمین‌های مورد نیاز طرح از زمین های دولتی و موات دریافت شده باشد، باید مراتب به وسیله ی دستگاه صاحب طرح به مالک یا مالکین و اداره ثبت اعلام گردد تا از هر گونه نقل و انتقال این گونه زمین ها تا انجام مراحل تملک، حداکثر ظرف مدت هجده ماه از تاریخ اعلام، به اداره ثبت خودداری گردد.همچنین مراتب باید به شهرداری محل نیز جهت رعایت مقررات قانونی ظرف مدت مزبور اعلام شود.

۴- مطابق ماده واحده لایحه قانونی اجازه انتقال اراضی ملی شده سیاه دشتک پائین واقع در غرب تهران به مالکین اراضی ملی شده واقع در جنب کارخانه سیمان مصوب ۸ مهر ۱۳۵۸، به دولت اجازه داده شده ۱۶۹ هکتار از اراضی واقع در جنب کارخانه سیمان ری که از طرف وزارت کشاورزی و عمران روستایی ملی اعلام شده، جهت توسعه کارخانه به آن واگذار گردد و در مقابل دولت مکلف است به تناسب مرغوبیت، مساحت کمتری را در حدود تقریبی مساحت تقریبی زمین ملی شده فوق‌الذکر به هر یک از مالکین اصلی واگذار کند.

۵- در تبصره ۳ ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴هیأت وزیران (۱۳۹۲) آمده است: «در کلیه مواردی که زمین‌هایی در طرح های مصوب دولتی و شهرداری قرار می‌گیرد و گواهی عدم امکان تأمین زمین های مورد نیاز طرح از زمین های دولتی و موات دریافت شده باشد، باید مراتب به وسیله دستگاه صاحب طرح به مالک یا مالکین و اداره ثبت اعلام گردد تا از هر گونه نقل و انتقال این گونه زمین ها تا انجام مراحل تملک، حداکثر ظرف مدت هجده ماه از تاریخ اعلام ،به اداره ثبت خود داری گردد. همچنین مراتب باید به شهرداری محل نیز جهت رعایت مقررات قانونی ظرف مدت مزبور اعلام شود.

۶- در ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴هیأت وزیران (۱۳۹۲) نیز آماده است: «در صورتی که در محدوده اعلان شده برای تملک، زمین وقفی وجود داشته باشد- اعم از اینکه به اجاره واگذار شده یا نشده باشد-اداره اوقاف و متولیان موقوفه مکلفند ظرف پانزده روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی و نظریه خود را به دستگاه مجری طرح اعلام کنند و حداکثر ظرف یک ماه، نقشه زمین وقفی و مشخصات آن را ارایه دهند تا حسب مورد نسبت به اجرای آن قسمت از طرح

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

که در زمین های وقفی است، از سوی اوقاف یا آستان قدس رضوی یا متولی اقدام یا سند اجاره به نام دولت تنظیم شود یا عوض آن زمین، ضمن رعایت مقررات و قطعه موقوفه و با مصالحه واگذار و طرح اجرا گردد.

۷- بر اساس تبصره ۳ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی و اقتصادی مصوب ۱۳۵۸ (۱۳۹۲)، اسناد مالکیت رسمی که بدون رعایت حد نصاب های تعیین شده موضوع بند«ج»ماده۱ و بر خلاف ماده ۲ قانون صادر شده باشد فاقد اعتبار خواهد بود. مدیریت جهاد کشاورزی به محض اطلاع موظف است مراتب را برای ابطال سند مالکیت صادره به مراجع صالحه قضایی اعلام نماید.

۸- در ماده یکم قانون ملی شدن جنگل های کشور مصوب جلسه مورخ۲۷دی۱۳۴۱ (۱۳۹۲) هیأت وزیران آمده است:«از تاریخ تصویب این تصویب نامه قانونی عرصه و اعیانی کلیه جنگل ها و مراتع و بیشه های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزو اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند.»

۹- مطابق تبصره۲ ماده ۱۰ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۲۵ مرداد ۱۳۴۶ (۱۳۹۲) اگر در طرح جنگلداری احداث جاده ای پیش بینی شده باشدکه از ملک یا مزرعه و باغ و محدثات اشخاص عبور کند مجری طرح موظف است ظرف یک ماه پس از عقد قرارداد اجرای طرح موافقت رسمی مالک یا مالکین و متصرفین ذوی الحقوق مزبور را کسب و به سازمان جنگلبانی ایران تسلیم کند و پس از آن به احداث جاده اقدام نماید.

۱۰- در تبصره ۳ ماده۳ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب۱۳۸۷/۱۲/۱۴ (۱۳۹۲) آمده است: «مالکین باغات و محل‌هایی که به صورت باغ شناخته می‌شوند مکلفند به ازاء درخت هایی که اجازه قطع آن ها از سوی شهرداری صادر می شود به تعداد معادل دو برابر محیط بن درختان قطع شده در همان محل و یا هر محلی که شهرداری تعیین خواهد کرد درخت با محیط بن حداقل ۱۰ سانتی متر بر طبق ضوابط و دستورالعمل های موجود در فصل مناسب غرس نمایند.

۱۱- ماده۳۱ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ مقرر می دارد:«شهرداری ها می توانند برای تأمین نیازمندی های شهری و عمومی و عمران و نوسازی با تصویب انجمن شهر و تأیید وزارت کشور ،اراضی و املاک واقع بین حد مصوب فعلی هر شهر تا حد نهایی مشخص در نقشه های جامع آن شهر را ظرف مدت پنج سال پس از تصویب نقشه جامع ، با پرداخت بها تملک و تصرف کند.»

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

ج)حق دخالت حاکم عادل اسلامی

در امور و روابط تجارت و معاملات، بیش از نصوص خاص مستند به قاعده عقلی و شرعی «لاضرر» است. این قاعده حق تصرفات و مالکیت و معاملات را محدود به مصلحت و عدم ضرر به فرد و اجتماع می‌نماید. تشخیص حد ضرری که حق مالکیت و تصرف و قاعده سلطه را محدود می‌کند به عرف عموم واگذار شده است.

بر طبق این اصل و دیگر اصول (مانند اصول مالکیت حاکم نسبت به منافع عمومی و اصل ولایت حاکم عادل اسلامی)حاکم هم حق تصرف در منابع عمومی دارد، و هم به حسب مصالح مرسله در اموال خصوصی می‌تواند تصرف کند، و در وقتی‌که مالیات و حقوق منصوص و مفروض برای پیشرفت مصالح عمومی کافی نباشد می‌تواند و مجاز است که مالیات‌ها و حقوق دیگری فرض و ایجاد کند – زیرا حاکم اسلامی که مستقیم و غیر مستقیم و با شرایط خاص، ولی امر و واجب الإطاعه است، قدرت تصرفش بیش از حق مالکیت فردی و حق حاکمی است که فقط گزیده مردم باشد- ولی با این قدرت تصرف، حاکم و حکومت اسلامی از حد قانون و مصلحت تجاوز نمی‌کند؛ زیرا حق مالکیت نیز در حد قانون عادلانه فطری و طبیعی است و اثر آن، حق تصرف و توزیع می‌باشد. اختلال در وضع توزیع نتیجه مالکیت نامحدود و بدون قید و شرط و بدون نظارت است.

بنابراین، توزیع از نظر اسلام، حق مالک است و با مالکیت و سود برای محدود و قانونی چرا این حق طبیعی از مالک و صاحب حق سلب شود؟ باعث سوء توزیع، مالکیت و سودبری نامحدود می‌باشد که خود موجب سلب حق مالکیت و تصرف مالکان واقعی است؛ آیا وضع مالکیت و سوء توزیع محیط سرمایه داری مطلق می‌تواند مجوز سلب مالکیت و حق مطلق از مالکین قانونی و حقیقی (به هر معنا این حق را توجیه کنیم) شود؟ اگر حق عمل برای افراد که آزاد آفریده شده‌اند محرز باشد حق تصرف و توزیع نیز برای فرد عامل مسلم است؛ به همان اندازه که محصول کار افراد در اختیار و تصرف سرمایه داران قرار گرفتن، غیر عادلانه و غیر طبیعی است، در اختیار دولت در آمدن توزیع نیز غیر عادلانه و غیر طبیعی و موجب سلب آزادی فرد اختیار در تصرف کار و محصول کار خود است: از نظر اسلام انحصار تولید و توزیع به دست گروه و طبقه خاص چه طبقه حاکمه نام مشروع و غیر عادلانه است،و باید این‌گونه تصرفات در حدود حفظ مصلحت عموم آزاد باشد و راه نفوذ طبقه خاص و انحصارگر بسته گردد.(طالقانی، سید محمود،۱۳۴۴، ۲۰۸)

در جامعه اسلامی با اینکه حق قانون‌گذاری منحصر در خداوند متعال است و هیچ کس حق قانون‌گذاری را ندارد مگر مأذون از سوی خداوند متعال باشد چرا که بر اساس ربوبیت تشریعی، قانون‌گذار در اصل باید خدا باشد و در عرض او کسی حق تقنین ندارد ؛ چنانکه قرآن می فرماید:

«وَ لاتَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

یَفْتَرُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ لایُفْلِحُونَ» (نحل، آیه۱۱۶)

«بخاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود نگویید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا ببندید. به یقین کسانی که به خدا افترا می بندند، رستگار نخواهند شد.»

ولی در طول او و با اذن او دیگران نیز این حق را پیدا می‌کنند. لذا اعتبار این قانون، بخاطر اذن خداوند متعال به مقنن است.

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما أَنْزَلَ اللهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَی اللهِ تَفْتَرُونَ. (یونس، آیه۵۹)

بگو:«به من خبر بدهید (چرا) روزیهایی را که خداوند بر شما نازل کرده، بعضی از آن را حرام، و بعضی را حلال قرار داده اید؟!» بگو: «آیا خداوند به شما اجازه (چنین کاری) داده، یا بر خدا افترا می بندید (و از پیش خود، حلال و حرام درست می کنید).»

حاکمیت و حکمرانی بر افراد منافاتی با ربوبیت تشریعی الهی ندارد بلکه شأنی از شئون ربوبیت الهی است. «اطاعت از والی و ولی فقیه اطاعت از پیامبر و ائمه و در نتیجه اطاعت از خداوند است و مخالفت با آن نیز به مخالفت به خداوند متعال باز می‌گردد.» (مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، ۲۳۶) ولی باید توجه نمود به حاکم اسلامی تنها این حق داده شده است که با استفاده از اختیارات خود، هر چه بیشتر مصالح جامعه اسلامی را در جامعه اجرا نماید.«وظایف و اختیارات رهبری مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی محصور و در محدوده قانون اساسی و ارکان آن مطرح است و حقوق و آزادی‌های مردم بر اساس اصول ۹ (تضمین آزادی های مشروع) تثبیت گردیده لذا ولایت مطلقه فقیه، در حدود حقوق و آزادی‌های مشروع، بلامنازع و غیر قابل سلب مردم دارای اعتبار قانونی است.البته قانون اساسی محدودیت‌های ضروری و حدود آزادی‌های فردی را منوط به حکم قانون دانسته است.» (هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، ۶۲) بر این اساس است که حاکم اسلامی میتواند مسجد و یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. اصولا احکام حکومتی بر سایر احکام تقدم دارد و وقتی تصادمی بین احکام حکومتی و سایر احکام پیش آید، احکام حکومتی اجرا خواهد شد. به اصطلاح اصولی، احکام حکومتی حاکم بر سایر احکام می‌باشند. تقدم آن هم نه بر اساس اهم و مهم بلکه بر اساس و مبنای حکومت (به معنای اصولی است).

نتیجه گیری

اصالت مالکیت در اسلام مبتنی بر آیات و روایات بیشماریست که مشهورترین آن ها حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم»می باشد که در فقه به قاعده تسلیط معروف شده است. بر اساس این قاعده مردم همه گونه سلطنت را بر اموال خود دارند و بوسیله این سلطنت مالک می تواند هر گونه

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

تصرف و انتفاعی را که بخواهد از آن ببرد. اما این اصل نیز همچون سایر اصول حقوقی مصون از استثناء نمانده است.

در فقه اسلامی، قواعدی وجود دارد که دلالت بر نفی ضرر و پیشگیری از ورود ضرر دارد. به تعبیر دیگر، لسان مشترک این قواعد این است که در صورت وجود بیم ورود ضرر، باید از ورود و حدوث آن جلوگیری نمود و حتی در برخی موارد، پیشگیری از ورود ضرر، واجب شمرده شده است.

بر اساس قوانین و مقررات کشور مان نیز که بر گرفته از فقه جعفری می باشد،مالکیت افراد محترم شمرده شده است ولی بنا به مقتضای مصالح ،نظم و رفاه عمومیو یا مجازات جرم؛ به عنوان نمونه ساخت مسکن انبوه،جاده سازی، و یا مواردی که منجر به ضرر به دیگری گردد؛ مالکیت افراد را محدود یا سلب می نمایند از جمله ماده ۱۳۲ قانون مدنی ، قانونگذار ما، صاحب حقوق مالکانه را از اعمال حق خود در مواردی که متعارف نبوده و حاجتی از او برآورده نمی‌کند ولی باعث ضرر به دیگری می‌شود، منع نموده است و بدین‌وسیله، از ورود ضرر به دیگری جلوگیری نموده است. در واقع این ماده، بیانگر تئوری میزان و حدود تصرفات در حقوق مالکانه است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

منابع و مآخذ

قرآن
احسایی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللعالی العزیزیه، جلد۳، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ هـ .ق.
اداره کل تدوین قوانین و مقررات، تملک املاک و اراضی در شهرداری‌ها ،۱۳۹۲.
انصاری، مسعود، طاهری، محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد۱، انتشارات محراب، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
بهشتیان، سید محسن، تملک اراضی توسط شهرداری ها، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۰.
جامعه بزرگ، محمد، تملک اراضی توسط دولت و شهرداری‌ها، شرکت انتشارات مسلم، همدان، ۱۳۶۹.
جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد۴، کتابخانه گنج العرش، تهران، چاپ اول،۱۳۷۸.
ـــــــــ جلد۱،گنج دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
جعفری تبریزی، محمد تقی، رسائل فقهی، مؤسسه منشورات کرامت، تهران،چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ .ق.
حسینی، سید محسن، مالکیت ابزار تولید و سهم آن از محصول در دیدگاه اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
حر عاملی، محمدبن حسن، هدایۀ الأمۀ إلی أحکام الأئمۀ- منتخب المسائل،جلد۸، مجمع البحوث الإسلامیۀچاپ اول،مشهد،۱۴۱۲ هـ .ق.
حلی،حسن بن یوسف، تذکرۀ الفقهاء،مؤسسه آل البیت علیهم السلام،اول،۱۴۱۴ هـ .ق.
حیدریان، محمود، مبادی علم حقوق مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و حقوق انگلستان، چاپ سوم، ۱۳۵۰.
خمینی،روح ا...، صحیفه امام-مجموعه آثار امام خمینی(ره)،جلد۵، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی(ره)،تهران، ۱۳۷۸.
ـــــــــ ،جلد۸،۱۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)،تهران ،۱۳۷۸.
دارابکلایی،اسماعیل، نقش ابزار در مالکیت اقتصادی،پایان نامه کارشناسی ارشد،مشهد،۱۳۸۱.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا(کیاه معتم)، جلد۱۳،انتشارات روزانه،تهران،چاپ دوم،۱۳۷۷.
رفیعی آتانی، عطاءالله، جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س۷، ش۲۸، ۱۳۸۶.
سروش عبدالکریم، فلسفه مالکیت، کتب چاپی، بی تا.
طالقانی، سید محمود، اسلام و مالکیت،شرکت سهام انتشار،تهران، ۱۳۴۴.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]

غروی اصفهانی، محمدحسین، حاشیهٔ کتاب المکاسب، جلد۲، انوار الهدی،قم، چاپ جدید، ۱۴۱۸ هـ .ق.
قمی، صدوق، محمدبن بابویه، من لایحضرالفقیه، جلد۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، قم،۱۴۱۳ هـ .ق.
کاتوزیان، ناصر،دوره مقدماتی حقوق مدنی اموال و مالکیت، نشر دادگستر،۱۳۷۶.
ـــــــــــکلیات حقوق، نظریه عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ پنجم،۱۳۷۹.
کلینی، ابوجعفر، محمدبن یعقوب، کافی، جلد۵، دارالکتب الإسلامی، قم، چاپ چهارم،۱۴۰۷ هـ .ق.
محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد۱و۴، مرکز نشر علوم اسلامی،چاپ دوازدهم،تهران، ۱۴۰۶هـ ق.
محمدی، حمید، ضبط، مصادره و استرداد اموال، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
مشیری، مهشید، فرهنگ زبان فارسی،انتشارات سروش،چاپ سوم،۱۳۷۴.
مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،چاپ اول، قم،۱۳۸۰.
مطهری، مرتضی،مجموعه آثار،جلد۱۹، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول،۱۳۷۸.
معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات میلاد،تهران،۱۳۸۶.
مفرحی، حسین، خلیق، عباسعلی، مالکیت و طرح شهری، انتشارات مرسل، تهران،۱۳۷۶.
مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیّة، جلد۱، مدرسه امیرالمؤمنین(ع)، چاپ سوم، قم،۱۴۱۱ هـ .ق.
میرزایی، علیرضا، قوانین و مقررات اراضی در نظم حقوق کنونی، جلد۱، انتشارات بهنامی، تهران،۱۳۹۰.
نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، جلد۴، دارالکتاب الإسلامیه، تهران، چاب چهارم،۱۳۷۶.
ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه حقوق بشر، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول،۱۳۷۲.
هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
هادوی‌نیا، علی‌اصغر، مبانی نظریه دولت در قرآن کریم، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س۷، ش۲۶، ۱۳۸۶.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-15]